

## گفتگو با رفیق فریبرز سنجری درباره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (۱۷)

توضیح پیام فدایی:

با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست های توده های میلیونی پیاخاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان های سراسر کشور گشت. در ۲۰ دی ماه سال ۱۲۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سپاهچال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگویی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پرشتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن مقطع و سال های بعد به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق\_ که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود\_ از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

**پیام فدائی:** در گفتگوهای قبلی، شما سیر شکل گیری جمهوری اسلامی تا آخر سال ۱۲۵۸ و برخی از رویدادهای مهم در این سال و عملکردهای چریکهای فدائی خلق را توضیح دادید. با توجه به اینکه در ادامه این گفتگو داریم وارد سال ۱۲۵۹ می شویم از شما می خواهیم یک بار دیگر به صورت جمع بندی شده رویدادهای این سال که به ماندگاری جمهوری اسلامی کمک زیادی کرد را توضیح دهید؟

**رفیق فریبرز سنجری:** سال ۱۲۵۸ در تاریخ مبارزاتی مردم ما سالی مهم و سرنوشت ساز بود. از یک سو کارگران و ستمدیدگان توانسته بودند با اعمال قدرت خود از شر دیکتاتوری رژیم وابسته به امپریالیسم شاه خلاص شوند و از سوی دیگر رژیم وابسته به امپریالیسم دیگری سکان قدرت را به دست گرفته بود که به دلیل ماهیت ضد خلقی خود نه می خواست و نه می توانست مطالباتی که مردم برایش به انقلاب برخاسته بودند را متحقق کند. سال ۱۲۵۸ در عین حال سالی بود که سرنوشت و بود و نبود چریکهای فدائی خلق در معرض خطر جدی قرار گرفته بود. در این سال اپورتونیست های چاپلوس قدرت با در دست داشتن تابلوی "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" بخش بزرگی از خانه آنها را تسخیر نموده بودند. به همین دلیل هم کمونیست های فدائی معتقد به ارزش ها و سنت ها و تئوری های اصیل چریکهای فدائی خلق مجبور شدند صفوف خود را از اپورتونیست های لانه کرده در سازمانشان جدا سازند و تشکیلاتی با نام اولیه سازمان خود یعنی "چریکهای فدائی خلق" برپا نمایند. اما دشمنان مردم با غیظ تمام بر این تشکل نوپا می تاختند و به هر وسیله ای که می توانستند توسل می جستند تا چهره ای غیرواقعی و مخدوش از چریکهای فدائی خلق ارائه دهند. در بهار آن سال که به اشتباه "بهار آزادی" نام گرفته بود، آنها در روزنامه های رسمی رژیم حاکم چریکهای فدائی خلق را با نام رفیق اشرف دهقانی، کسانی معرفی می کردند که تغییر شرایط و "بهار آزادی" موجود را درک نمی کنند و گویا فقط به اسلحه و مبارزه مسلحانه می اندیشند. گرچه این کمپین ضد انقلابی توسط حزب توده خائن و دار و دسته غاصب نام سازمان یعنی فرخ نگهدار و شرکایش تقویت می شد، اما نباید فراموش کنیم که سایر نیروهای اپورتونیست و تازه متولد شده بر بستر شرایط انقلابی نیز با هر آنچه در توان داشتند سعی می کردند تا به گسترش این کارزار نفرت انگیز علیه کمونیست های فدایی، علیه سنت های انقلابی و از همه مهم تر علیه تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک به مثابه تئوری انقلاب ایران کمک کنند.

در روز هائی که به اصطلاح "بهار آزادی" خوانده می شد، با روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی که دشمن توده های مردم ایران بود و خوش رقصی سازمان های اپورتونیست فعال در مقابل این دشمن، اوضاعی شکل گرفته بود که ما به عنوان ادامه دهندگان راه راستین چریکهای فدائی خلق دهه ۵۰ حتی نمی توانستیم صدای خود را آن طور که باید، به گوش مردم خود برسانیم. آن سال برای ما به واقع سال سرنوشت بود که البته موفق از آن در آمدیم. چرا که ما ماهیت رژیم جمهوری اسلامی را به درستی نشان داده و تحلیل درست و واقع بینانه از جامعه بعد از سقوط شاه ارائه داده بودیم و حال هر چه زمان می گذشت پراتیک انقلابی کارگران و ستمدیدگان و رویدادهائی که در جامعه رخ می داد هم زمینه عینی تحلیل های ما را نشان می داد و هم درستی این تحلیل ها و انطباقشان با سیر واقعیت ها را آشکار می ساخت. تحلیل واقع بینانه و کمونیستی چریکهای فدایی خلق ایران نیروهای آگاه بیشتری را در سطح جامعه آزاد کرد و عملکردهای ما باعث جذب نیروهای انقلابی به طرف ما می شد. به این نحو اگر دشمنان مردم و اپورتونیست ها می کوشیدند دیگر چیزی از موجودیت چریک فدائی و بویژه تئوری راهنمای آنان باقی نماند و هویت چریک فدائی بعد از قیام بهمن به خطا همانی تصور شود که "سازمان چریکهای فدائی خلق" با رهبری باند فرخ نگهدار نمایندگی می کرد، اما تلاش های هواداران راستین تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک، همه این تشبیهات را نقش بر آب نمود.

**پرسش:** از قرار در "بهار آزادی" آنچه جایز خالی بود خود آزادی واقعی بود به همین دلیل هم در سال ۵۸ ما شاهد مبارزات کارگران و ستمدیدگان در اقصی نقاط ایران بودیم لطفاً در این مورد بیشتر توضیح دهید؟

**پاسخ:** اگر بخواهم به طور خیلی خلاصه به آنچه در سال ۱۳۵۸ گذشت بپردازم مجبورم که حرف هایم را در چند محور مجزا که بدون تردید با هم تنیده اند بیان کنم.

به دنبال اوج گیری انقلاب ضد امپریالیستی-ضد سلطنتی ایران در سال های ۵۶ و ۵۷، امپریالیست ها که تماماً رویدادهای این انقلاب را تعقیب کرده و در جهت حفظ سیستم سرمایه داری وابسته حاکم مشغول آلترناتیو سازی بودند، بالاخره در کنفرانس گوادلوپ تصمیم گرفتند رژیم شاه را که تا آن زمان به هر شکلی حمایتش می کردند را فدا کرده و دار و دسته خمینی را سر کار بیاورند. دیالکتیک تاریخ آنها را مجبور ساخت به همان دلایلی که از شاه حمایت می کردند یعنی حفظ منافع غارتگرانه شان در ایران، حال شرایط تغییر وی را سازمان دهند. در واقع این یک عقب نشینی تاکتیکی بود برای تعرضی استراتژیک به توده های تحت ستم ایران. وظیفه اصلی این آلترناتیو جدید یعنی حکومت خمینی و دار و دسته اش سرکوب کمونیست ها و آزادیخواهان و در یک کلام سرکوب انقلاب تحت نام انقلاب بود. آنها می بایست ضمن حفظ ارتش و تداوم صادرات نفت به نفع کارتل های نفتی، نظام سرمایه داری وابسته را از گزند انقلاب مردم مصون نگهدارند. روشن است که آنها در شرایطی به قدرت می رسیدند که اوضاع انقلابی بر جامعه حاکم بود و بعد از سال ها دیکتاتوری عریان، مردم با توسل به انقلاب خود احساس قدرت می کردند و خواهان مطالبات بر حق خویش بودند. در سال ۱۳۵۸ جنبش های اعتراضی وسیعی برای تحقق مطالبات اقتصادی-سیاسی توده ها و برای به دست آوردن آزادی و حق تعیین سرنوشت در سراسر کشور جریان داشت. اما با توجه به اینکه دار و دسته خمینی قرار نبود خواست هائی را که مردم برای رسیدن به آنها بپا خاسته بودند را متحقق کند و اساساً برای همین هم به قدرت رسانده شده بودند؛ به طور طبیعی شاهد اعتراضات و تداوم مبارزات مردم و طرح خواست های بر حق توده تحت ستم بودیم. بنابراین یکی از ویژگی های این دوره تداوم حضور کارگران و ستمدیدگان در صحنه مبارزه بود که بی هیچ انکاری همگان شاهدش بودند. در تقابل با این خیزش ها و مبارزات توده ها در اقصی نقاط ایران، از یک طرف شاهد فریبکاری های دار و دسته خمینی بودیم که همچنان خود را برآمده از انقلاب مردم جا زده و رژیم خود را رژیم مردمی می خواندند و با توسل به مذهب و شعارهای ریاکارانه ضد امپریالیستی به فریب مردم می پرداختند و خواست های بر حق آنها را خواست های "ضد انقلابی" و "طاغوتی" می خواندند، و از طرف دیگر چه به طور رسمی و چه از طریق باندهای سیاهی که تشکیل داده بودند (ظاهراً به عنوان نیروهای سرخود)، در همه جا به سرکوب مبارزات مردم می پرداختند.

**پرسش:** در آن زمان شنیده می شد که بر اثر انقلاب مردم همه ارگان ها و نهادهای حکومت قبلی در هم ریخته و انسجام خود را از دست داده است. چنین جلوه داده می شد که جمهوری اسلامی نیروی سرکوب سازمان یافته ای ندارد که بتواند کار سرکوب مردم مبارز را سازمان دهد؟

**پاسخ:** امروز دیگر آشکار شده است که قبل از قیام خودبه خودی توده ها در بهمن ۱۳۵۷، امپریالیست ها در حال انتقال قدرت سیاسی و به همین دلیل دادن افسار ماشین سرکوب نظام از شاه به دار و دسته خمینی بودند. اتفاقاً در اختیار قرار دادن یک پارچه ارتش که در زمان شاه ارتش شاهنشاهی نامیده می شد به دست حاکمین جدید در اولویت کار این امپریالیسم آمریکا قرار داشت. در نتیجه همان ارتش به حاکمین جدید تحویل داده شده و آنها اسم آن ارتش را از "ارتش شاهنشاهی" به ارتش جمهوری اسلامی تغییر دادند که جنایاتش را در نوزده خونی سنندج به عینه دیدیم. از طرف دیگر در سال اول سلطه مزدوران جدید امپریالیسم، ما شاهد تلاش های پیگیرانه جهت سازماندهی ارگان های سرکوب جدید توسط همین ارتش بر پایه تجارب جنگی ضد انقلابی و امکانات و تسلیحات آن بودیم که اصلی ترین آنها به وجود آوردن سپاه پاسداران بود.

دار و دسته خمینی که رژیم جمهوری اسلامی را شکل دادند، از روز اول می دانستند که کارشان با این مردم به درگیری قهر آمیز خواهد رسید. چون نمونه هایش را در همه جا می دیدند. آنها در کردستان اوج یابی مبارزات خلق کرد و در ترکمن صحرا مبارزات خلق ترکمن و در خوزستان مبارزات خلق عرب را شاهد بودند. از سوی دیگر شاهد مبارزات دهقانان در سراسر کشور و ماهیگیران بندر انزلی و مقاومت زنان در مقابل تحمیل حجاب اجباری بودند. مهم تر از همه کارگران و بیکاران در همه جا در حال اعتراض و طرح مطالبات خودشان بودند. بنابراین یکی از خصوصیات این سال تداوم مبارزات مردم و سرکوب مورد به مورد این مبارزات از طرف رژیم تازه به قدرت رسیده بود.

در شرایط وجود چنین مبارزات مردمی و با توجه به روحیه بالای مبارزاتی توده ها ناشی از انقلابی که انجام داده بودند، امر گسترش ارگان های سرکوب در دستور کار رژیم جدید قرار داده شد. در این مقطع، رژیم جدید در تلاش بود با خریدن زمان خود را برای یورش سراسری آماده کند. چرا که جمهوری اسلامی نه می خواست و نه می توانست به مطالبات مردم پاسخ دهد و اساساً برای سرکوب همین مطالبات به قدرت رسیده بود.

**پرسش:** از وجود مبارزات مردمی صحبت کردید. این به معنی آن است که توده های تحت ستم ایران اگر چه موقتاً فریب وعده های خمینی را خورده بودند ولی از مبارزه برای تحقق خواست های بر حق خود دست برنداشته و برای تحقق آنها مبارزه می کردند و در این پروسه هم توهمنشان نسبت به رژیم جدید می ریخت. آیا این برداشت از صحبت های شما در مورد وضعیت آن دوره درست است؟

**پاسخ:** بلی، واقعیت به همان گونه بود که اشاره کردید. توده های تحت ستم ما به واقع با مبارزه برای تحقق خواست هایشان انقلاب صورت گرفته را تداوم می دادند. آنها از زمان استقرار جمهوری اسلامی لحظه ای از مبارزه باز نایستادند. در سال ۵۸ حتی مردم در برخی از عرصه های نبردشان با ضد خلق توانستند پوزه رژیم جدید را به خاک بمالند و چهره واقعیت را به نمایش بگذارند.

تداوم مبارزات کارگران و دیگر اقشار مردم و ضرباتی که این مبارزات بر سلطه رژیم وارد می کرد باعث تشدید تناقضات درونی رژیم می شد و توده ها را بیش از پیش متوجه ماهیت این رژیم می کرد. به طوری که در ادامه مبارزات توده ها و رشد آگاهی انقلابی در میان آنان شرایطی در جامعه به وجود آمد که جمهوری اسلامی را حتی به لبه پرتگاه سقوط کشاند. درست در چنین اوضاعی بود که حامیان امپریالیست جمهوری اسلامی به فکر انجام حيله جدیدی برای مستقل و انقلابی و ضد امپریالیست جلوه دادن رژیم دست نشانده خود افتاده و تسخیر سفارت آمریکا را طرح ریزی نمودند. این حيله در شرایطی که مردم ایران از دشمنی امپریالیست ها و در رأس آنها آمریکا با خود کاملاً آگاه بودند و پس از رفتن شاه فریاد زده بودند "بعد از شاه، نوبت آمریکاست" یکی از محیلانه ترین تاکتیک های امپریالیسم برای کماکان در بند نگاه داشتن توده های تحت ستم ما بود. با تحقق این حيله و تسخیر سفارت آمریکا توسط به اصطلاح "دانشجویان خط امام"، امکان تنفسی جدید به دست اندرکاران مرتجع در رأس حکومت داده شد و آنها امکان یافتند در حالی که اشغال سفارت را انقلابی بزرگتر از انقلاب اول بنامند به بهانه مبارزه با امپریالیسم آمریکا مبارزات مردم را سرکوب و به بیراهه برده و سلطه ضد مردمی خود را حفظ نمایند.

### **پرسش: از نقش سازمان های سیاسی آن دوره در این رابطه چیزی نگفتید؟**

**پاسخ:** همانطور که در ابتدا گفتم قرار بود ارزیابی ام در مورد رویدادهای سال ۱۳۵۸ را در چند محور مطرح کنم. اتفاقاً محور بعدی بررسی مواضع همین سازمان ها است که حال به آن می پردازم. بعد از قیام بهمن بزرگترین سازمان سراسری کشور سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بود که همانطور که در پرسش های قبلی نشان دادم اپورتونیسیم بر آن غالب بود. البته مجاهدین خلق هم به دلیل مبارزات مسلحانه سازمانشان در سال های اول دهه ۵۰ از نفوذ قابل توجهی در جامعه برخوردار بودند و با اینکه در آغاز عملاً فاقد هرگونه تشکیلاتی بودند توانستند سازمان مجاهدین خلق را دوباره شکل دهند. این سازمان توانست از شرایط مساعدی که برای رشدش در اوضاع و احوال بعد از قیام به وجود آمده بود استفاده کرده و سازمان خود را در سراسر کشور گسترش دهد. بنابراین باید از دو سازمان بزرگ توده ای در این دوره نام برد که سیاست های آنها کاملاً در روند جنبش مؤثر بود. همانطور که سازمان فدائی که باند فرخ نگهدار بر آن حکم می راند تحلیل های به غایت نادرست و انحرافی از رژیم جدید ارائه می داد و با این تحلیل ها باعث می شد که بر توهم توده ها نسبت به رژیم دامن زده شود، سازمان مجاهدین خلق ایران نیز همین عملکرد را داشت. حتی در مواردی مواضع سازشکارانه این سازمان و مماشات طلبی اش با خمینی و رژیمش آشکارتر از سازمان فدائی و ضربه زنده تر بود. در این دوره این سازمان عملاً نیز خود را از مبارزات توده ای کنار نگاه می داشت. مثلاً موضع سازمان مجاهدین خلق در رابطه با سرکوب خونین خلق کرد توسط ارتش و سپاه پاسداران، این بود که سازمان مجاهدین خلق در کردستان حضوری ندارد.

البته در سطح منطقه ای مثلاً کردستان هم سازمان هایی حضور داشتند که از شرایط تسهیل مبارزه بعد از قیام بهمن برای سازماندهی خود سود جستند. مثل حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان انقلابی زحمتکشان ایران (کومه له). در آغاز بیشتر جوانان کردستان همچون نقاط دیگر ایران طرفدار سازمان چریکهای فدائی خلق بودند. ولی هر چه سازمان فدائی بیشتر در خط سازش با جمهوری اسلامی پیش می رفت نیروهایش در کردستان بیشتر جذب این دو سازمان می شدند.

واقعیت این است که با شکست قیام بهمن و قدرت گیری دار و دسته خمینی اوضاع و احوالی در جامعه به وجود آمده بود که مردم انتظار داشتند روشنفکران انقلابی به خصوص سازمان چریکهای فدائی خلق ایران وضع را برای مردم توضیح داده و به آنها کمک کنند که اوضاع جدید را دریابند و مطابق آن خود را سازماندهی کنند؛ اما متأسفانه این سازمان برغم آن گذشته انقلابی در چنان اپورتونیسیمی غوطه می خورد که به او اجازه نمی داد حتی با صراحت با مردم و هواداران خود سخن بگوید. آنها در چنان سردرگمی ای دست و پا می زدند که مدت ها از هرگونه اظهار نظری درباره ماهیت رژیم جدید و راه پیشبرد مبارزه از سوی کارگران و ستمدیدگان برای رسیدن به مطالباتشان خودداری کردند. وقتی هم که پس از مدت ها شروع به ارائه تحلیلی از اوضاع نمودند با رونویسی از روی دست دیگران حاکمیت جدید را حاصل سازش دو جناح خرده بورژوازی و بورژوازی لیبرال معرفی کرده و در حالی که قبلاً به عنوان یک امر بدیهی همچون دیگران از وابستگی جامعه ایران به امپریالیسم سخن می گفتند، حال اساساً نقش فائده امپریالیسم را در شرایط ایران نادیده گرفتند. گوئی که با روی کار آمدن یک رژیم اسلامی، امپریالیست ها از تمام منافع غارتگرانه خود دست شسته و سرمایه های آنها نیز در ایران، دیگر به کار استثمار طبقه کارگر ما مشغول نبودند!

سردرگمی ها و سازشکاری های سازمان فدائی و اپورتونیسیم نفوذ کرده در این سازمان باعث ریزش نیرو در صفوف این سازمان می شد و عملاً بحران های درونی اش را تشدید می کرد. این وضع به طور طبیعی در شرایط تسهیل شرایط مبارزه به رشد سازمان هایی چون "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" و یا "راه کارگر" انجامید که آنها نیز سهم خود را در انحراف مسیر مبارزات انقلابی خلق مبارز ایران داشتند.

نکته مهمی که نسل جوان انقلابی باید به آن توجه کند این امر است که انقلاب ایران به دلیل دسیسه های امپریالیستی در نیمه راه "ملاخور" شد. اما واقعیت های جامعه، یعنی وجود تضادهای حل نشده که باعث مبارزات توده ها برای تحقق خواست هایشان بود، امر ادامه انقلاب را در مقابل نیروهای انقلابی قرار داده بود. در چنین شرایطی وظیفه اساسی و اصلی نیروهای انقلابی سازماندهی مبارزات توده ها و از جمله سازماندهی مبارزات مسلحانه آنها بود تا بتوان انقلاب در نیمه راه مانده را تداوم داد. می بایست راه و مسیر رسیدن طبقه کارگر به قدرت را نشان داد و در جهت تحقق آن گام های عملی برداشت. البته در شرایط توده ای بودن مبارزه این امر مهم از عهده یک سازمان کمونیستی بزرگ چون سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که با نفوذ مردمی ای که در سراسر ایران داشت، ساخته بود که متأسفانه غلبه اپورتونیسم بر این سازمان آن را فلج و مسیر عملکردهای آن را فرسنگ ها از سازمان کمونیستی چریکهای فدائی خلق دور ساخته بود.

در چنین اوضاع و احوالی چریکهای فدائی خلق با همان نیروی اندک خود موفق به انجام بخشی از وظایف انقلابی آن دوره شدند. این تشکیلات با تحلیل شرایط و عملکرد رژیم تازه به قدرت رسیده، با صراحت تمام اعلام کرد که رژیم جمهوری اسلامی همچون رژیم شاه به بورژوازی وابسته به امپریالیسم وابسته می باشد؛ و تأکید کردند که قیام بهمن یک قیام شکست خورده است و باید به تداوم انقلاب پرداخت و برای این منظور سازماندهی مسلح توده ها وظیفه اصلی کمونیست ها را تشکیل می دهد. با این تحلیل، چریکهای فدائی خلق با توجه به تلاش دار و دسته خمینی برای خلع سلاح توده ها، مخالفت با خلع سلاح را تبلیغ و ضمن فریاد "مرگ بر خلع سلاح کنندگان" تأکید داشتند که نیروهای انقلابی موظفند که همین سلاح هائی که در جریان قیام به دست مردم افتاده است را دستمایه سازماندهی مسلح توده ها بنمایند تا توده ها قادر شوند سازمان یافته و مسلح به ادامه امر انقلاب "ملاخور" شده خود بپردازند. امری که تا حدی در کردستان شاهدش بودیم. تجربه سازماندهی مسلح توده ها در کردستان و جریان یافتن مبارزه مسلحانه در این منطقه و اثرات درخشانش در جنبش به واقع نمودی از تداوم انقلاب و همان امری بود که چریکهای فدائی خلق در رابطه با سراسر ایران بر آن تأکید داشتند.

**پرسش:** شما از ضرورت ادامه انقلاب در آن شرایط صحبت می کنید اما وقتی ما به رویدادهای سال ۱۳۵۸ و نشریات سازمان های مبارز و مدعی دفاع از طبقه کارگر نگاه می کنیم در میان سازمان های سیاسی چنین رویکردی را نمی بینیم و بر عکس شاهدیم که اکثر آنها در حال شرکت و یا نامزد کردن کاندیدای خود در انتخابات هائی بودند که پایه های جمهوری اسلامی را محکم تر می کرد. این نمودی از اپورتونیسم حاکم بر آن سازمان ها بود که شما هم به آن اشاره کردید و می دانیم که چریکهای فدائی خلق بر خلاف آن سازمان ها از شرکت در چنین مضحکه هائی خود داری نمودند. در چنین اوضاعی انقلاب چگونه می توانست تداوم یابد؟ لطفاً بیشتر در مورد این واقعیات بگوئید؟

**پاسخ:** وقتی من از ضرورت تداوم انقلاب صحبت می کنم به طور طبیعی به این دلیل است که کارگران و ستمدیدگان برای رسیدن به مطالباتی علیه رژیم سلطنت پهاخته بودند که رژیم جدید قادر نبود به آن خواست ها پاسخ دهد. بنابراین اگر قرار بر رسیدن به این مطالبات بود باید در راه ادامه انقلاب گام بر می داشتیم. اینکه اکثر سازمان های سیاسی در آن زمان هم اساساً در فکر تداوم انقلاب و مبارزه جهت تحقق خواست های اساسی توده ها نبودند، واقعیتی است که نتیجه اش برای مردم ما تداوم سلطه دار و دسته خمینی بود. به واقع مبارزه وقفه ناپذیر مردم برای به ثمر رساندن مطالبات بر حق خود، یکی از معضلات رژیم جدید بود که در طول آن سال همواره ادامه داشت. این واقعیت نشان داد که توده های تحت ستم ایران در جهت رسیدن به مطالباتشان و پیشبرد امر انقلاب چندین قدم از پیشاهنگانشان جلوتر بودند.

از مضحکه های انتخاباتی جمهوری اسلامی در آن سال گفتید که اپورتونیست های چاپلوس، ماهیت سازشکارانه خود را در آنها نیز به نمایش گذاشتند. می دانیم که بعد از هر انقلاب تشکیل مجلس مؤسسان برای تدوین قانون اساسی جدید برای کشور از اهمیت اساسی و بسیار مهم برخوردار است. مردم ما نیز پس از سرنگونی رژیم شاه خواستار تشکیل مجلس مؤسسان و حضور نمایندگان واقعی کارگران و زحمتکشان و دیگر اقشار خلق در آن مجلس بودند. اما دیدیم که اپورتونیست ها چگونه به دار و دسته خمینی فرصت دادند تا براحتی یکی از بزرگترین خواست های سیاسی مردم یعنی تشکیل مجلس مؤسسان را به مضحکه "مجلس خبرگان" تبدیل نماید و از آن بدتر بسیاری از آنان در آن نمایشات مسخره برای برپایی این مجلس فرمایشی خوش رقصی و شرکت کردند. شرکت در مجلس خبرگان یعنی در واقع مجلس برگزیدگان دار و دسته خمینی یکی از بزرگترین خیانت های سازمان های اپورتونیست آن دوره به مردم و جنبش آنها بود.

**(ادامه دارد)**